

کورش کبیر

هارولد لمب

ترجمہ دکتر رضا زاده شفق

www.ketab.ir

چ
منتشر کنندگان

تهران - ۱۳۹۱

کورش کبیر
هارولد لمب / ترجمه صادق رضازاده شفق

ناشر: انتشارات منشاء دانش
صفحه‌آرایی: انتشارات مهرآمین
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۱
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۲۸-۸۳-۷
ISBN: 978-964-8328-83-7

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان



خیابان انقلاب - خیابان دانشگاه - خیابان لبافی نژاد - پلاک ۱۷۴ - درب پارکینگ
تلفن: ۶۶۹۷۰۷۴۵ - ۶۶۹۷۰۷۴۴ - ۶۶۹۷۰۷۴۳ - ۶۶۹۷۰۷۴۲ - ۶۶۹۷۰۷۴۱ - ۶۶۹۷۰۷۴۰

سرشناسه: لمب، هرولد، ۱۸۹۲ - ۱۹۶۲ م.
عنوان و نام پدیدآور: کورش کبیر / هارولد لمب؛ ترجمه صادق رضازاده شفق
مشخصات نشر: تهران: منشاء دانش، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری: ۳۲۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۲۸-۸۳-۷
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است
موضوع: کورش هخامنشی شاه ایران، ۵۲۹ ق.م - سرگذشتنامه
موضوع: کورش هخامنشی شاه ایران، ۵۲۹ ق.م - جنگ‌ها
موضوع: ایران - تاریخ - هخامنشیان، ۵۵۸ - ۵۲۹ ق.م.
شناسه افزوده: رضازاده شفق، صادق، ۱۲۷۴ - ۱۳۵۰، مترجم
رده‌بندی کنگره: پ ۱۳۸۸ گ ۹ / DSR۲۳۶
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۱۵
شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۴۶۲۱۴

فهرست

۱۲۰	سوگند در تالار مادها	۵	دیباجه‌ی مترجم
		۹	اولین منشور حقوق بشر در تاریخ
۱۲۱	فصل ۳: کنج کرزوس	۱۱	دیباجه
۱۲۲	پیشگویی کاهن دلفی	۱۵	یادداشت مؤلف
۱۲۶	الهام گویارو	۱۹	یادداشت مترجم
۱۲۵	کلاخدودی که در ساردیس فرود افتاد		
۱۵۴	کوروش با اسب‌رانی‌ها روبرو می‌شود	۲۳	فصل ۱: نشیمن در کوهستان
۱۶۰	حکمای ملطیه	۲۵	بچه‌های دروازه
۱۶۵	هارپیک شهربان یونیا	۲۶	پرتاب یک تیر
۱۷۰	ظهور تحولات بزرگ	۴۵	پیشگویی مغان
۱۷۵	آشفته‌گی کوروش	۵۰	شهر مرگ
		۵۸	سرود غارت نینوا
۱۸۵	فصل ۴: در آتش باختری	۶۵	رحم الهی بزرگ
۱۸۷	کاوی ویشتاسپه	۷۲	کوروش از برج عبور می‌کند
۱۹۴	کوروش راه زرتشت را پیش می‌گیرد		
۱۹۷	بلایی که در مهمانی رو آورده	۷۹	فصل ۲: سوگند کوروش
۲۰۲	هیبت ریگزار سرخ	۸۱	مسیر آریایی‌ها
۲۰۹	توسعه‌ی خط‌های مرزی	۸۶	سرزمین گود
۲۱۲	خطر قله‌ها	۹۰	پشم زرین وارتان
۲۱۶	جایی که زرتشت حکومت می‌کرد	۹۳	قبر سکایی
۲۲۳	قضاوت کوروش درباره‌ی باختریان	۱۰۳	کوروش به پاسارگاد عزیمت می‌کند
		۱۰۶	فرمانی از طرف اژدهاک
۲۳۳	فصل ۵: بابل سقوط می‌کند	۱۱۲	انتقام هارپیک فرمانده سپاه

۲۱۴.....	جنگ در جلگه‌ها	۲۲۵.....	منظره‌ی شهر
۲۲۱.....	فصل ۷: پایان کار	۲۴۱.....	برای یعقوب اقبی‌ی چه پیش آمد کرد.....
۲۲۳.....	دولت جهانی	۲۵۱.....	آنچه نبونید پنهان می‌داشت!
۲۲۸.....	کورش و داریوش	۲۵۶.....	زندان خدایان
۲۳۰.....	دین هخامنشیان	۲۶۳.....	نظر کرده‌ی مردوک
۲۳۰.....	راز کشورگشایی ایران	۲۶۹.....	دروازه‌ی نامریی
۲۳۳.....	روبرو شدن ایرانی با یونانی	۲۷۵.....	قضاوت کورش
۲۳۴.....	نیاکان ما و خاور و باختر.....	۲۸۰.....	من مردم را گرد هم آوردم
۲۳۶.....	راز پاسارگاد	۲۸۵.....	مراجعت مردان سرودخوان
۲۴۰.....	راز ابتکار	۲۸۹.....	فصل ۶: دعوت من
۲۴۳.....	کورش و اسکندر	۲۹۱.....	جاده‌ها به سوی دریا می‌روند.....
۲۴۵.....	گواهی گزنفن	۳۰۳.....	تاریخ خاموش است.....
		۳۱۰.....	هر نوع خدایان دیگر که باشند.....

دیباچه‌ی مترجم

آقای هارولد لمب^۱ مؤلف کتاب حاضر یعنی «کوروش کبیر» که متن انگلیسی آن حدود یک سال پیش (۱۹۶۰ میلادی) در نیویورک انتشار یافت، در میان ایرانیان ناشناس نیست. چندین بار به کشور ما مسافرت کرده و مطالعاتی بجا آورده و در تاریخ و ادب و داستان‌های ایران و بعضی ملل مجاور غور نموده و انتشاراتی سودمند، به شکل مقالات و کتب در آن موضوع‌ها بر وجود آورده است که اکثر آنها از انگلیسی به زبان‌های دیگر از آن جمله به فارسی ترجمه و طبع گشته است. تألیفات معروف او نظیر: عروس ایران، عمر خیام، چنگیزخان، تیمورلنگ، جنگ‌های صلیبی، سلیمان فاتح، اسکندر مقدونی (که این کتاب اخیر را اینجانب ترجمه کردم و در بهمن ماه ۱۳۳۵ طبع و نشر شد) معروف و مشهور است. سبک مؤلف محترم در تمام این تألیفات او را از لحاظ حقایق تاریخی و خواص روحی و اوضاع اجتماعی ملل و اقوام خاور میانه، بس سودمند قرار می‌دهد.

کتاب کوروش کبیر که اینک ترجمه‌ی آن تقدیم هم‌میهنان ارجمند می‌شود، تاریخی است رمان مانند یا رمانی است تاریخی؛ گرچه مؤلف محترم در هیچ یک از این دو نوع ادعایی ندارد. متن انگلیسی کتاب چنانچه اشاره شد، به سال ۱۹۶۰ میلادی یعنی قریب ۴۲ سال پیش در امریکا منتشر شد و این انتشار مصادف بود با جشن‌های دوهزار و پانصد ساله ایران، به همین مناسبت برخی از مورخان آن دوره کتابی را که در مورد کوروش کبیر نشر داده شده بود را به فارسی ترجمه کردند.

خالی از فایده نمی‌دانم ملاحظاتی در باب سبک و مطالب متن به نظر خوانندگان گرامی برسانم. اولاً هر کس کتاب را به دقت بخواند از تبحر مؤلف در زبان، به خصوص تسلط حیرت‌آور او در لغات و مترادفات انگلیسی واقعاً تعجب می‌کند و به وسعت لغت‌شناسی او آفرین می‌گوید و او را یک قاموس ناطق می‌پندارد. در عین حال با وجود لغت‌شناسی شگفت‌آور، جمله‌بندی و عبارات کتاب بسا مبهم و نیمه‌تمام و در مواردی معروض تعقید و حتی مطالب آن هم گاهی متناض به نظر آمد و این سبک به قضاوت اینجانب در کتاب «کوروش کبیر» به نسبت بیشتر از سایر تألیفات آقای لمب بکار رفته که شاید تغییر احوال و مرور سن و سال در آن تأثیر داشته است.

دوم آنکه با این که این کتاب نیز مانند سایر کتاب‌های مؤلف دانشمند بر مطالعات و تتبعات و تجربیات او استناد دارد و بنابراین زمینه‌ی روشن پهنآوری از تاریخ گذشته‌ی ما را در مد نظر خواننده می‌دارد، باز در مواردی خیال به حقیقت و داستان به تاریخ چیره شده حتی مختصر اشتباهاتی هم روی داده است که از آنها حتی به حساب داستان هم نمی‌توان اخصاص کرد زیرا با این که داستان می‌تواند نیروی تخیل را در بسط و تفضیل و تزئین وقایع تاریخی بکار برد از طرف دیگر نمی‌تواند وقایع یا اشخاص واقعی را تغییر دهد و مروجیات سوء تفاهم فراهم آورد. مثلاً ماندانه (مندانه)، لا اقل به قول یکی دو منبع یونانی، مانند گزننف در کتاب «پرورش کوروش» دختر ازدهاک و دختر بخت‌النصر! و اگر در صحت تمام این خبر تردیدی هم باشد، مسلماً وی دختر بخت‌النصر نبوده است. همچنین آقای مؤلف (گوبارو) را که به ضبط یونانی (گبر یاس) و به ضبط بابلی (اوگبارو) باشد، حکمدار شوشان می‌داند در صورتی که تواریخ قدیم، او را حکمدار ناحیه (کوتیوم) می‌خوانند که ناحیه‌ای بوده میان رود دیاله و زاب سفلی و دجله. همچنین (آمیتیش) به موجب روایات یونانی، دختر ازدهاک بوده نه گوبارو.^۱ البته امثله‌ی دیگر از این قبیل هم می‌توان پیدا کرد. در معنی نام‌ها هم ایشان به حکم این که نظرشان بیشتر به داستان

است، زیاد مقید نبوده‌اند. مثلاً کلمه‌ی کوروش را به موجب فرض اصل و ریشه‌ی بابلی به معنی «چوپان» گرفته در صورتی که مستشرقین مانند (یوستی) آن را از کلمه‌ی (کورو) خور (خورشید) دانسته‌اند. نیز نام آستیاگ (آستیاژ) را با تبعیت از (المستد) به معنی زوبین از (آرش نیویگ) گرفته، در صورتی که یوستی، آن را عین کلمه‌ی (اژدهاک) می‌داند.

نامیدن نقاط جغرافیایی با نام‌های وصفی مانند (دریای گیاه) به جای جلگه‌های شمالی اروپا و (سرزمین گود) به جای درّه تفلیس و (کوه‌های سفید) به جای کوه‌های قفقاز و (کوه بارین) به جای دماوند و (دریای کبود) بجای دریای سیاه و نظایر آن اگرچه داستان را رنگین‌تر می‌کند از طرف دیگر خواننده را سردرگم نگه می‌دارد.

همچنین (آمودریا) را «رود دریا» و (سیر دریا) را (رودریگزار) ترجمه کرده که معلوم نیست روی چه مأخذی است. در کلمه‌ی آمودریا، جزء (آمو) به اغلب احتمال نام محل است. عرب آن را جیحون نامید و ایرانیان غیر از آمودریا (وخشاب) یا (وخشاو) هم می‌نامیدند که ضبط (Oxux) یونانی از همان کلمه فارسی است. سیر دریای عرب سیحون نام دارد و در ظاهر نام ایران آن (یخسرت) است که یونانیان به شکل (Jaxartes) ضبط کردند.^۱ نویسندگان و محققان مانند بارتلد، تارن، لسترینج، مفهوم‌هایی نظیر رود دریا و رود ریگزار به آن در نام نسبت نداده‌اند و خبری از آن تعبیر ندارند.

در باب بعضی نام‌های دیگر مذکور در کتاب نیز می‌توان همین قبیل ملاحظات را اظهار نمود. مثلاً (ارپیگ) یا (هارپاگوس) به قول یوستی اهل ماد حتی از خاندان شاهی بوده و معلوم نیست چرا مؤلف محترم او را ارمنی ندانسته است. مادها و ارمنیها با این که هر دو از اقوام ایرانی بوده‌اند، قوم واحد نبوده‌اند.

پس از این چند نکته که به طور نمونه و با رعایت اختصار مذکور افتاد و منظور عمده‌ی از آن متوجه ساختن خواننده بود که کلیه‌ی اقوال و روایات کتاب را حقایق

۱- رجوع کنید به یادداشت مترجم در ص ۱۹۸ کتاب «اسکندر مقدونی» چاپ تهران ۱۳۳۵.

تاریخی تصور نکنند، باید بار دیگر اظهار دارم که این تألیف، من حیث المجموع هرگز بدون فکر و تحقیق نوشته نشده و به خصوص در ورای عبارات و روایات آن، ولو گاهی با حقیقت وفق ندهد، حسن نیت و مراتب دوستی و محبت مؤلف محترم نسبت به ایران مستتر و این معنی برای هر کسی که آن را به دقت بخواند ظاهر است. بنابراین «کوروش کبیر» در دریف داستان‌های تاریخی مربوط به کشور ما، موقعیت ممتازی خواهد داشت و مطالعه کنندگان دقیق به ارزش آن پی خواهند برد.

نگفته نماند چون مؤلف محترم در پائیز گذشته بر حسب دعوت به تهران آمد، انتقادات جزئی مذکور را به ایشان اظهار نمودم و ایشان به مهر و تواضع مرا مجاز ساختند آنها را در این ترجمه گوشزد نمایم. چنان‌که هر کسی خود می‌تواند تطبیق نماید. در ترجمه‌ی این کتاب، اهتمام به عمل آمده، مفهوم عین عبارات بدون تخیل یا تغییر به سبک فارسی درآید و تا آنجا که امکان دارد، سبک و روش مؤلف محفوظ بماند. در ضمن چنان‌که در نظر خوانندگان ارجمند مشهور است در مواردی برای توضیح یا تصریح مطالب متن، یادداشت‌هایی بطور پاورقی ضمیمه گشت که امید است سودمند واقع گردد.

تهران تیرماه ۱۳۴۰ شمسی

صادق رضازاده شفق

مراجع مهمی که مربوط به مطالب این مقدمه ممکن است برای تطبیق و تحقیق مورد مطالعه واقع گردد:

1. F.Justi: Iranisches Namenbuch marburg 1959.
2. W.Bartold :turkistan, london 1958.
3. G.Le Strange: the Lands of the eastern khilipheat, cambridge 1930.
4. W.larn: the Greeks in bactria and india, cambridge 1951.
5. The Cambridge Ancient History vol.IV.
6. A.T.Olmstead: Persian Empire 1948.